

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۰ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صص ۶۴-۷۶

گستره معنایی «رب» در قرآن کریم

• مرتضی قاسمی حامد

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)
m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir

• سید محمد میرحسینی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
m_mirhoseini89@yahoo.com

• مجتبی شیرانی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
saheb.alamr@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۷

چکیده

یکی از اسمای الهی که بعد از اسم جلاله «الله»، بیشترین کاربرد را در قرآن دارد، واژه «رب» است. این واژه در قرآن از معانی مختلفی برخوردار است که در فرهنگهای لغت عربی، تنها به برخی از معانی آن اشاره شده است. در این مقاله به بررسی آیات قرآن و سیاق آنها در این خصوص پرداخته می‌شود، تا معانی مختلف این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم استخراج گردد. با بررسی آیات بی‌می‌بریم این واژه در اکثر موارد در معنای خداوند متعال و در موارد اندکی در معنای غیر خداوند استعمال شده است. واژه «رب» و مشتقات آن، در ۱۰ مورد در قرآن کریم، در معنای غیر خداوند استعمال شده است: ارباب، ربائب، بت، ستاره، ماه، خورشید، ملک، فرعون، ربانیون و ربائین، و ربیون. در بقیه موارد، در معنای خداوند به کار رفته است که معانی آن با توجه به آیات مرتبط از این قرارند: خالقیت، احیاء، اماتة، هدایت تکوینی، هدایت تشریحی و رحمت. بنابراین می‌توان برای واژه «رب» و مشتقات آن در قرآن کریم، دو معنای محوری «خداوند» و «غیر خداوند» را در نظر گرفت. استعمال این واژه در معنای خداوند، ما را به گستره معنایی این واژه می‌رساند، به طوری که تمامی معانی ذکر شده در این واژه نهفته است و در هریک از آیات، با توجه به سیاق، بر یکی از معانی آن تأکید شده است. اما استعمال این واژه در معنای غیر خداوند، به معنای در نظر گرفتن بخشی از معنای حقیقی واژه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، رب، حقیقت، مجاز، گستره معنایی، تفاسیر فریقین.



۳۶

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
شماره ۵۰ - پاییز و زمستان ۱۳۹۷
سال چهاردهم

مقدمه

در قرآن و روایات بر اسماء حسنی الهی بسیار تأکید شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۱ «و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید». قطعاً مراد خداوند، جاری کردن آن نامها بر زبان، بدون توجه به محتوا و مفاهیم آنها نیست؛ زیرا در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «من عبد الاسم دون المعنى فقد كفر ولم يعبد شيئاً»^۲ «هرکس نام را بی معنی پرستد، کافر است و چیزی را نپرستیده است».

بنابراین آشنایی با مفاهیم این اسماء ضروری به نظر می‌رسد. یکی از این اسماء الهی «رب» است که در میان اسماء الهی بعد از اسم جلاله «الله»، بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. این واژه در قرآن از معانی مختلفی برخوردار است که در فرهنگهای لغت عربی، به برخی از معانی آن اشاره شده است. نکته قابل توجه اینکه معانی ذکر شده در فرهنگها بعضاً ریشه‌ای می‌باشند که در خصوص آیات قرآن، نمی‌توان به آنها استناد کرد؛ زیرا در آیات مختلف، با توجه به سیاق، معانی مختلفی مورد نظر قرار گرفته است و چه بسا برخی از آنها، با معنای ریشه‌ای آن واژه مطابقت نداشته باشد.

این مقاله در صدد است با بررسی آیات، معانی مختلف «رب» و مشتقات آن را در قرآن کریم استخراج نماید و ویژگیها و گستره آنها را با توجه به سیاق آیات مورد بررسی قرار دهد و به این وسیله راهکاری مناسب در جهت برخورد صحیح با این واژه و درک معانی آن ارائه نماید.

پیشینه بحث

در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی «رب» در قرآن» تألیف «جعفر نکونام و نرگس بهشتی»

انتشار یافته است. در این مقاله سعی شده است، تا معنای واژه «رب» با رویکردی تاریخی و بدون توجه به پیش‌فرضهای کلامی و غیرکلامی، در زمان نزول قرآن و دوره‌های قبل و بعد آن، مورد بررسی قرار گیرد و از این رهگذر به تبیین معنای این واژه در قرآن پرداخته می‌شود که نتیجه حاصل شده از این قرار است: توصیفات «رب» به معنای خدا در قرآن، به وضوح نشان می‌دهد که «رب» دارای همان ویژگیهای یاد شده برای پادشاهان معهود عصر نزول است؛ نظیر اینکه دارای خرائن، جنود، کرسی، عرش و ملک است.^۳

پژوهش دیگری که به بررسی معناشناسی «رب» پرداخته، مقاله «معناشناسی واژه «رب»» تألیف «نسرین کردنژاد» است. نگارنده در این مقاله با رویکردی تاریخی و توصیفی، به تحلیل معنای این واژه و بررسی سیر تطور آن در زمان نزول و یا دوره‌های قبل و بعد آن، می‌پردازد و در این میان، استعمال این واژه را در قرآن، در عین کاربرد گسترده آن، تنها منحصر به دو معنای «پادشاه» و «خداوند» می‌داند.^۴

با توجه به بررسی صورت گرفته، این واژه در قرآن معانی جامع‌تر و کامل‌تر از اینها دارد. بنابراین با توجه به کاستیهای موجود، مقاله حاضر در پی آن است، تا با واکاوی موارد استعمال واژه «رب» در آیات مختلف قرآن، تمامی معانی این واژه را در مورد خداوند و غیر خداوند استخراج نموده و مورد بررسی قرار دهد. بنابراین این تحقیق تنها به معنای ریشه‌ای واژه محدود نمی‌شود، بلکه در آن، تمامی معانی اصطلاحی این واژه با توجه به سیاق آیات، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم شناسی «رب»

لغت شناسان برای «رب» معانی متعدد ذکر کرده‌اند:

۳. رک: «معناشناسی «رب» در قرآن»، صص ۱۰۶-۱۲۶.

۴. رک: «معناشناسی واژه «رب»»، صص ۳۴-۴۷.

۱. اعراف، ۱۸۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۸۷.





ابن منظور «رب» را به معنای مالک دانسته است و می‌گوید: «الرَّبُّ هُوَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ أَيْ مَالِكُهُ»^۵؛ «رب همان خداوند عزوجل است، خداوند «رب کل شیء» است؛ یعنی مالک آن است». او سپس غیر از مالک، معانی دیگری را برای «رب» برمی‌شمارد، مانند: سَيِّدٌ، مُدَبِّرٌ، مُرَبِّيٌّ، قَيِّمٌ، مُنْعِمٌ و مولی.^۶ همچنین با بیان اینکه «رب» در جاهلیت بر مَلِكِ اطلاق می‌شده است، می‌افزاید: «به غیر خدا «رب» گفته نمی‌شود، مگر به صورت اضافه، مثل «رب الدار» و «رب الفرس» و به صورت مطلق تنها بر خدا اطلاق می‌شود»^۷.

فیومی بعد از ذکر برخی از معانی فوق، بیان می‌دارد که وقتی «رب» در معنای «سید» استعمال شود، تنها به عقلا اضافه می‌گردد، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رِيَّهُ خُمْرًا»^۸؛ «اما یکی از شما، به آقای خود باده می‌نوشاند»، بنابراین مراد از رب در آیه، پادشاه است.^۹ وی با آوردن صورت فعلی «رَبِّ» از باب ثلاثی مجرد، «رب» را سیاست نمودن چیزی و قیام به تدبیر آن دانسته است: «رَبِّ زَيْدٍ الْأَمْرُ رَبًّا مِنْ بَابِ قَتْلٍ إِذَا سَأَسَهُ وَقَامَ بِتَدْبِيرِهِ»^{۱۰}. طریحی با لفظ مالک و مدبر از آن تعبیر کرده است.^{۱۱} راغب اصفهانی «رب» را مصدری در معنای تربیت دانسته است؛ تربیتی که به صورت تدریجی و مرحله به مرحله باشد، تا آن چیز به حد نهایی و تمام و کمال خود برسد.^{۱۲} او می‌افزاید: «عرب از باب استعاره مصدر رب را به جای اسم فاعل به کار می‌برد»^{۱۳}. مصطفوی پس از ذکر نظرات مختلف لغت شناسان، با

هدف جمع بین آراء آنان، بیان می‌دارد: «رب اصلی واحد دارد و آن سوق دادن چیزی به سوی کمال و رفع نقایص آن در جهات مختلف مادی و معنوی، ذاتی و عرضی، و غیره است، به گونه‌ای که متناسب با مقتضای حال هر چیزی انسان یا حیوان یا نبات باشد»^{۱۴}.

بنابراین به گستره معانی «رب» پی می‌بریم؛ یعنی گاه این واژه به معنای مالکیت یا صاحب اختیار یا تکمیل کننده یا پرورش دهنده است، یا همه یا بخشی از معانی فوق را شامل می‌شود. پس باید توجه داشت که با توجه به سیاق آیات، کدام یک از معانی فوق مد نظر قرار گرفته است. به این ترتیب توجه به این نکته، ما را در کشف معنای مورد نظر آیات مختلف، کمک خواهد کرد.

«رب» در قرآن

لفظ «رب» و مشتقات آن، ۹۸۰ بار در ۸۷۱ آیه از ۹۴ سوره قرآن کریم، به کار رفته است. از این تعداد چهار بار به صورت جمع «ارباب»، یک بار «ربائب»، دو بار «ربانیون»، یک بار «ربانیین»، یک بار «ربیون» و در بقیه موارد به صورت مضاف مانند «ربی» یا «ربکم» یا «ربکما» یا غیر مضاف مانند «رب» یا «ربُّ» آمده است.

اکثر استعمال این واژه در معنای خداوند متعال و در موارد اندکی در معنای غیر خدا است. در این نوشتار ابتدا به مواردی که در معنای غیر خدا استعمال شده، پرداخته می‌شود، سپس موارد استعمال این واژه در معنای خداوند متعال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) «رب» در معنای غیر خداوند

الف) ارباب

واژه ارباب چهار بار در قرآن به کار رفته است که مراد از آنها معبودهای دروغین، ملائکه، پیامبران و دانشمندان دینی هستند که قرآن با رد ربوبیت آنها،

۵. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۶. رک: همان.

۷. همان.

۸. یوسف، ۴۱.

۹. رک: المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۱۴.

۱۰. همان.

۱۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۴.

۱۲. رک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶.

۱۳. همان.

۱۴. التحقیق، ج ۴، ص ۱۸.

از اتخاذ آنها به عنوان ارباب در مقابل خداوند نهی فرموده است:

منظور از ارباب در آیه «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^{۱۵} «و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویند: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]»، با توجه به اختلاف نظری که بین مفسران وجود دارد، یا نهی از پرستش پیامبرانی مثل عیسی (ع) و عزیر (ع) است، مانند آیه دیگری که از ارباب گرفتن ملائکه و پیامبران نهی کرده است: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا»^{۱۶} «و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید»، یا منظور این است که از علمای منحرف خود پیروی نکنید،^{۱۷} چنانکه در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۱۸} «اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند». یهود و نصاری علمای خود را پرستش نمی‌کردند، بلکه از انحرافات آنها در دین، پیروی می‌نمودند که این نوعی ربوبیت قائل شدن برای آنها است؛ زیرا حق تشریح احکام تنها مختص خداوند یگانه است. چنانکه از امام صادق (ع) روایت شده است: «ما عبدوهم من دون الله و لكن حرموا لهم حلالا و أحلوا لهم حراما فكان ذلك اتخاذهم أربابا من دون الله»^{۱۹} یعنی آنها احبار خود را نمی‌پرستیدند، ولی احبار هرچه را می‌خواستند، برای آنها حلال می‌کردند و هرچه را مایل بودند، حرام می‌نمودند و قبول همین عمل از احبار، در واقع پذیرفتن آنها به عنوان ارباب بود. بنابراین ارباب در این آیات، به معنای خدا دانستن احبار نیست، بلکه به این معنی

است که پیروان به اطاعت بی قید و شرط علمای منحرف و ... می‌پرداختند که اطاعت بی قید و شرط جز در حق خداوند جایز نیست، از این رو، خداوند از آن نهی کرده است. اما می‌توان گفت که «رب» در خصوص احبار و ...، به معنای صاحب اختیار بودن است که قرآن نیز به آن اشاره کرده است.

در آیه دیگر به استدلال حضرت یوسف (ع) برای دو هم‌نشین خود در زندان اشاره شده است که ایشان به آن دو، درس توحید و یکتاپرستی می‌دهد و می‌فرماید: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْتَ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^{۲۰} «ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خدای یگانه مقتدر؟». در این آیه نیز ارباب به معنای غیر خداوند در نظر گرفته شده است؛ یعنی حضرت یوسف (ع) آنها را از اربابهای مختلف که مصریان در سلطه آنها بودند، برحذر می‌دارد و به یکتاپرستی دعوت می‌نماید.

ب) ربائب

یکی از مشتقات «رب» در قرآن «ربائب» است. این واژه تنها در یک مورد در قرآن به کار رفته که به معنای «دختر زن» است: «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ»^{۲۱} «و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند». طبق این آیه، یکی از موارد ازدواجهای حرام، ازدواج با ربیبه است.

ج) بت

مشرکان از پیامبر (ص) می‌خواستند که به دین آنها برگشته و معبودهای آنها را پرستش کند، تا آنها هم او را تحت تکفل و حمایت خود قرار دهند. در پی این درخواست مشرکان، خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید که در جواب آنها بگوید: «أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»^{۲۲} «آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟

۱۵. آل عمران، ۶۴.

۱۶. آل عمران، ۸۰.

۱۷. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۷.

۱۸. توبه، ۳۱.

۱۹. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۷.

۲۰. یوسف، ۳۹.

۲۱. نساء، ۲۳.

۲۲. انعام، ۱۶۴.





با اینکه او پروردگار هر چیزی است»^{۲۳} بنابراین «رب» در این آیه، در معنای معبودهای دروغین؛ یعنی بتها، استعمال شده است.^{۲۴}

(د) ستاره، ماه و خورشید

خداوند در آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره انعام، به گوشه‌ای از مبارزات حضرت ابراهیم(ع) با گروههای مختلف بت پرست اشاره کرده و استدلال آن حضرت را بر عدم الوهیت ستاره، ماه و خورشید بیان می‌کند.^{۲۵} حضرت ابراهیم(ع) به منظور مبارزه با عقاید و راه و رسم باطل آنها، ابتدا با ستاره پرستان هم‌صدا می‌شود و ستاره را رب خود می‌نامد: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ»^{۲۶} «پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است. و آن‌گاه چون غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم». با افول ستاره و اظهار بیزاری از اینکه موجودی افول‌کننده رب او باشد، به سراغ ماه رفته و آن را رب خود معرفی می‌کند: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يهدني ربِّي لأكونن من الضَّالِّين»^{۲۷} «و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است. آن‌گاه چون ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان بودم». با غروب ماه، رب بودن خورشید را که از همه آنها بزرگ‌تر است، مطرح می‌نماید: «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ»^{۲۸} «پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: این پروردگار من است. این بزرگ‌تر است. و هنگامی که افول کرد، گفت: ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید

بیزارم». پس با افول خورشید، رو به قوم مشرک کرده و از همه این معبودهای ساختگی بیزاری می‌جوید. بنابراین رب در این آیات، در نظر مشرکان، به معنای ستاره، ماه و خورشید است، با این ویژگی که اداره امور زندگی بندگان در دست آنها است. از این رو، حضرت ابراهیم(ع) با بیان ویژگی فناپذیری آنها، مشرکان را از پرستش آنها برحذر می‌دارد.

(ه) ملک

واژه «رب» به همراه مشتقاتش ۱۹ بار در سوره یوسف به کار رفته که در سه مورد در معنای ملک (پادشاه) است که عبارتند از:

- «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا»^{۲۹} «ای دو رفیق زندانیم، اما یکی از شما، به آقای خود باده می‌نوشاند».

- «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»^{۳۰} «و [یوسف] به آن گس از آن دو که گمان می‌کرد، خلاص می‌شود، گفت: مرا نزد آقای خود به یاد آور».

- «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ»^{۳۱} «و پادشاه گفت: او را نزد من آورید. پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: نزد آقای خویش برگرد».

همچنین در دو آیه از این سوره، مفسران بین دو معنای «ملک» و «خدا» اختلاف کرده‌اند^{۳۲} که عبارتند از:

- «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ»^{۳۳} «[یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است». اختلاف در مرجع ضمیر، سبب اختلاف نظر مفسران در تعیین معنای دقیق «ربی» شده است که عده‌ای «رب» را بر ملک (عزیز مصر)

۲۳. التحریر و التنویر، ج ۷، ص ۱۵۳.

۲۴. رک: «تفسیر سوره حمد»، جلسه ۸۳.

۲۵. رک: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۰۹.

۲۶. انعام، ۷۶.

۲۷. انعام، ۷۷.

۲۸. انعام، ۷۸.

۲۹. یوسف، ۴۱.

۳۰. یوسف، ۴۲.

۳۱. یوسف، ۵۰.

۳۲. رک: «تفسیر سوره حمد»، جلسه ۸۳.

۳۳. یوسف، ۲۳.

اطلاق کرده^{۳۴} و عده‌ای دیگر آن را به معنای «الله» دانسته‌اند.^{۳۵}

– «فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ»^{۳۶}؛ «[ولی] شیطان، یادآوری به آقايش را از یاد او برد، در نتیجه، چند سالی در زندان ماند». در این آیه نیز اختلاف در مرجع ضمیر «ه» در «انساه» سبب اختلاف میان مفسران شده است: برخی از مفسران مرجع ضمیر را حضرت یوسف (ع) دانسته و در نتیجه «رب» را بر خدا اطلاق کرده‌اند.^{۳۷} اما برخی دیگر مرجع ضمیر را فرد نجات یافته از زندان (ساقی شاه) در نظر گرفته و از این رو «رب» را به ملک (عزیز مصر) تفسیر کرده‌اند.^{۳۸}

(و فرعون

در آیه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^{۳۹}؛ «و گفت: پروردگار بزرگ‌تر شما منم!» منظور از «رب» فرعون است. این سخن فرعون است؛ زیرا وی خود را «اله» سرزمین مصر می‌دانست: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»^{۴۰}؛ «من جز خویشتن برای شما، خدایی نمی‌شناسم». باید در نظر داشت که «رب» در نظر فرعون به معنای صاحب اختیار بوده است؛ یعنی اختیار زندگی و مرگ آنها را در دست خود می‌دانست. بنابراین با این ویژگی، رب به معنای فرعون آمده است.

(ز رَبَّائِيُونَ، رَبَّائِيِينَ وَ رَبِّيُونَ

«رَبَّائِي» و ترکیبات آن سه بار در قرآن به کار رفته است که از این قرارند:

– «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ

وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»^{۴۱}؛ «بلکه [باید بگوئید]: به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید، علمای دین باشید».

– «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيِّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»^{۴۲}؛ «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنائی بود، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده».

– «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^{۴۳}؛ «چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام‌خوارگیشان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند».

لغویان و مفسران دیدگاه یکسانی درباره معنای این واژه ندارند: برخی آن را غیرعربی و عبرانی یا سریانی^{۴۴} و برخی دیگر منسوب به «رب» به معنای الهی، خدایی و کسی که ارتباطش با رب شدید است، دانسته‌اند.^{۴۵} البته معانی دیگری هم برای این واژه بیان شده است که از این قرارند: دانشمندان دین شناس، عالمان رسوخ یافته در علم و دین،^{۴۶} و حکمای متقی و مدبر امور مردم.^{۴۷}

لفظ «رَبِّيُونَ» در یک آیه از قرآن آمده است: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا»^{۴۸}؛ «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند».

در تعیین معنای «رَبِّيُونَ» هم اختلاف نظر وجود دارد:

۴۱. آل عمران، ۷۹.

۴۲. مائده، ۴۴.

۴۳. مائده، ۶۳.

۴۴. الإیتقان، ج ۱، ص ۴۳۱.

۴۵. المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ المیزان، ج ۳، ص ۲۷۶؛

الکشاف، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴۶. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۴.

۴۷. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۸۳.

۴۸. آل عمران، ۱۴۶.

۳۴. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۳۸؛

الشافی، ج ۳، ص ۱۳؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۲۱؛ من وحی القرآن،

ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۳۵. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۳۰؛ المیزان، ج ۱۱،

ص ۱۲۱؛ احسن الحدیث، ج ۵، ص ۱۰۷؛ اطیب البیان، ج ۷، ص ۱۷۷.

۳۶. یوسف، ۴۲.

۳۷. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵۹؛ الکشف و البیان، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳۸. الکشاف، ج ۲، ص ۴۷۲؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۳۵؛ مخزن العرفان،

ج ۶، ص ۳۸۰؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۱۸۱.

۳۹. نازعات، ۲۴.

۴۰. قصص، ۳۸.





بعضی «رَبِّي» را مانند «رَبَّانِي»، به معنای منسوب به رب،^{۴۹} عده‌ای منسوب به «الرَّبِّیَّة» به معنای جمعیت بسیار،^{۵۰} برخی به معنای هزاران (الوف)^{۵۱} و برخی دیگر به معنای اتباع (پیروان) دانسته‌اند.^{۵۲}

۲) «رب» در معنای خداوند

غیر از موارد فوق، تمام کاربردهای «رب» در قرآن، در مورد پروردگار جهان است که با مراجعه به آیات قرآن، بی می‌بریم، وقتی این واژه در معنای خداوند به کار می‌رود، با گستره معانی این واژه مواجه هستیم؛ یعنی رب معانی مختلفی را شامل می‌شود که در هر قسمتی به جنبه‌ای از معنای آن توسط خداوند متعال اشاره می‌گردد. البته این به معنای نفی معانی دیگر نیست، بلکه به معنای تأکید بر معنای مورد نظر است.

الف) خالقیت

برخی از اهل لغت یا مفسران با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»^{۵۳} «ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده است، پرستش کنید» و دیگر آیات مشابه، «رب» را به معنای خالق دانسته‌اند.^{۵۴} این مسئله درست است؛ زیرا در این آیات، به جنبه خالقیت معنای «رب» اشاره شده است، اما باید در نظر داشت که «رب» به معنای مطلق خالقیت نیست، بلکه عبارت «رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» در آیه، بیانگر ارتباط و تلازم بین خالقیت و ربوبیت است؛ یعنی «إِنَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ، هُوَ مَدْبِرُكُمْ»،^{۵۵} اما می‌توان گفت: به نظر می‌رسد در معنای رب، خالقیت نیز نهفته است؛ زیرا تنها کسی می‌تواند تربیت کند که چیزی را خلق کرده و به ویژگیهای آن آگاهی داشته باشد. بنابراین خلقت و تدبیر جدایی ناپذیر هستند.

ب) احیاء و اماتة

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ»^{۵۶} «خدایی جز او نیست، او زندگی می‌بخشد و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران شماست». همچنین در جای دیگر فرموده است: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»^{۵۷} «آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند».

با توجه به این آیات، بی می‌بریم که در واژه «رب» معانی «احیاء» و «اماتة» نیز نهفته است، همان‌گونه که معنای خالقیت نهفته است؛ یعنی تدبیر زندگی و مرگ بندگان نیز در دست خداوند است، حضرت علی (ع) در دعایی در این باره می‌فرماید: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ وَرَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۵۸} «خدایا ای پروردگار مرگ و حیات و پروردگار آسمانها و زمین». بنابراین گستره معنایی این واژه، تا زندگی و مرگ فهمیده می‌شود.

ج) هدایت

خداوند تدبیر و تربیت بندگان را بر خود واجب نموده است، از این رو به منظور تحقق این هدف و رشد و کمال آنها، هدایت‌هایی را برای آنها در نظر گرفته است که مطابق آیات قرآن از این قرارند:

۱. تکوینی

به هدایت عام و فراگیری که همه موجودات هستی را فرا گرفته و آنها را براساس آنچه در سرشت و درونشان به ودیعت نهاده است، به سوی کمال مطلوب خود سیر می‌دهد، هدایت تکوینی می‌گویند.^{۵۹} هدایت تکوینی در واقع، همان نیرویی غریزی در نهاد همه موجودات است که آنها را به سوی هدفی که خداوند برایشان تعیین نموده است، راهنمایی می‌کند.^{۶۰} این نوع هدایت، تخلف ناپذیر و قطعی بوده و اراده

۴۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۷؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵۰. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۵.

۵۲. المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۵۲۱.

۵۳. بقره، ۲۱.

۵۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۱؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۳.

۵۵. الأسماء الثلاثة، ص ۲۰.

۵۶. دخان، ۸.

۵۷. بقره، ۲۵۸.

۵۸. العدد القویة، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۱۲.

۵۹. آموزش علوم قرآن، ص ۲۷۸.

۶۰. میزان، ج ۱۴، ص ۲۳۲.



أَخْبَارَهَا. بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا»؛^{۶۷} «آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید. [همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است». منظور از وحی در این آیه، الهامی است که به صورت تکوینی به زمین صورت می‌گیرد،^{۶۸} تا از حوادث و اخباری که در آن اتفاق افتاده، سخن گوید؛ زیرا خداوند زمین را از همان ابتدای آفرینش این چنین تربیت و تفهیم نموده است، تا آنچه را در آن اتفاق می‌افتد، ثبت و ضبط نماید.^{۶۹}

۲. تشریحی

همان‌طور که گفته شد، خداوند هیچ موجودی را بی‌نیاز از هدایت تکوینی نیافریده و همه را از این نوع هدایت بهره‌مند ساخته است. در این میان انسانها با توجه به قوه تعقل و اختیاری که خداوند به آنها ارزانی داشته، علاوه بر هدایت تکوینی، به هدایت تشریحی نیز نیاز دارند؛ زیرا قوه تعقل به تنهایی برای شناخت مسیر سعادت و کمال انسان کافی نیست و ممکن است در شناخت مسیر واقعی، دچار اشتباه و گمراهی شود. از این رو، خداوند که به این نیاز بشر سمیع و بصیر است، آنها را از طریق پیامبران، کتب آسمانی و تشریح قوانین، مورد هدایت تشریحی قرار داده است. انسان در پذیرش این نوع هدایت، یا رد آن، مختار است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛^{۷۰} «ما راه را بدو نمودیم، یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار». براساس آیات قرآن، هدایت تشریحی، به دو دسته عام که همه انسانها چه مؤمن و چه کافر را شامل می‌شود و خاص که بندگان خاصی را دربر می‌گیرد، تقسیم می‌شود:

هدایت عام، همان ارائه طریق است که به وسیله ارسال رسل، انزال کتب و تشریح قوانین، انسان را به

موجودات هیچ نقشی در آن نخواهد داشت. در اینجا به ذکر برخی از آیات قرآن در این رابطه پرداخته می‌شود:

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»؛^{۶۱} «گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است». هدایت در این آیه همه موجودات را فرامی‌گیرد و تنها مخصوص انسانها نیست، در واقع خداوند هیچ چیزی را بدون هدایت رها نکرده است.^{۶۲}

در سوره اعلیٰ نیز هدایت تکوینی «رب» مقدر برای هر موجودی دانسته شده است: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ. الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ»؛^{۶۳} «نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای. همان که آفرید و هماهنگی بخشید. و آن که اندازه‌گیری کرد و راه نمود».

در آیاتی از قرآن کریم، این هدایت به طور ویژه به برخی از مخلوقات اختصاص یافته که نشان دهنده تأثیر ربوبیت و هدایت «رب» در تمام مظاهر هستی است و نیز نشان می‌دهد که او «رب» و «مدبر» امر هر چیزی است: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»؛^{۶۴} «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن». وحی در این آیه به معنای الهام غریزی است^{۶۵} که این الهام به صورت تکوینی می‌باشد؛ یعنی خداوند از روز نخست او را با این ویژگیها آفریده است.^{۶۶}

همچنین قرآن در خصوص تحولات زمین در قیامت، از وحی به زمین سخن گفته است: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ

۶۱. طه، ۵۰.

۶۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۲؛ الفرقان، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

۶۳. اعلیٰ، ۱-۳.

۶۴. نحل، ۶۸.

۶۵. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۲؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۷، ص ۲۳۶.

۶۶. تفسیر روشن، ج ۱۳، ص ۷۹.

۶۷. زلزله، ۵ و ۴.

۶۸. التحریر و التنویر، ج ۳۰، ص ۴۳۴؛ الفرقان، ج ۳۰، ص ۴۱۰؛

التفسیر الواضح، ج ۳، ص ۸۹۳.

۶۹. برتوی از قرآن، ج ۴، ص ۲۲۰.

۷۰. انسان، ۳.



راه سعادت هدایت می‌کند،^{۷۱} حال انسان مختار است که آن را انتخاب کند و سعادت‌مند شود، یا آن را رد کند و شقاوت‌مند گردد، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛^{۷۲} «و بگو: حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند».

در برخی از آیات، ارسال رسل و انزال کتب و شریعت الهی، تحت هدایت ربوبی بیان شده است: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى»؛^{۷۳} «با آنکه قطعاً از جانب پروردگارتان هدایت برایشان آمده است».^{۷۴}

در برخی دیگر از آیات، کتب آسمانی و شریعت الهی، وسیله هدایت «رب» دانسته شده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»؛^{۷۵} «بگو: ای مردم، حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که هدایت یابد، به سود خویش هدایت می‌یابد، و هر که گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌شود، و من بر شما نگهبان نیستم». مراد از حق در این آیه، قرآن کریم و دین اسلام است.^{۷۶} گاه منظور از موعظه و کتاب، قرآن کریم است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛^{۷۷} «ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است»^{۷۸} و «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛^{۷۹} «الف، لام، راء. کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم، تا مردم را به اذن پروردگارتان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری: به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده» و گاه جنبه رسالی هدایت مطرح است: «وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛^{۸۰} «و موسی گفت: ای فرعون، بی‌تردید، من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم» و «وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي»؛^{۸۱} «و [صالح] گفت: ای قوم من، به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم».

هدایت خاص همان «ایصال الی المطلوب» است که برخی از مؤمنان با عمل به تکالیف خود، مشمول آن می‌شوند. یکی از گروههایی که خداوند آنان را مشمول این نوع هدایت شمرده است، «متقین» هستند که پس از ذکر صفات آنها می‌فرماید: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^{۸۲} «آنهايند که از هدایتی از جانب پروردگارتان برخوردارند و آنها همان رستگارانند».^{۸۳}

گروه دیگر که توفیق چنین هدایتی را پیدا می‌کنند، افرادی هستند که دارای دلی نرم و آماده پذیرش حق بوده و قسی‌القلب نباشند، چنین افرادی نور هدایت الهی را دریافت می‌کنند: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»؛^{۸۴} «پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد [همانند فرد تاریکدل است]؟».^{۸۵}

همچنین خداوند ایمان و عمل صالح را یکی از اسباب هدایت معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِيْنَ

۷۱. منهج الصادقين فی الزام المخالفين، ج ۱۰، ص ۹۶.

۷۲. كهف، ۲۹.

۷۳. نجم، ۲۳.

۷۴. منهج الصادقين فی الزام المخالفين، ج ۹، ص ۸۰؛ روح المعانی، ج ۱۴، ص ۵۸؛ معالم التنزیل، ج ۴، ص ۳۱۰.

۷۵. یونس، ۱۰۸.

۷۶. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۱۱؛ المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ فتح القدیر، ج ۲، ص ۵۴۳.

۷۷. یونس، ۵۷.

۷۸. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷۸؛ احسن الحدیث، ج ۴، ص ۴۰۵.

۷۹. ابراهیم، ۱.

۸۰. اعراف، ۱۰۴.

۸۱. اعراف، ۷۹.

۸۲. بقره، ۵.

۸۳. منهج الصادقين فی الزام المخالفين، ج ۱، ص ۷۰؛ یرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۶۲.

۸۴. زمر، ۲۲.

۸۵. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»؛^{۸۶} «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می‌کند»؛ یعنی خداوند مؤمنانی را که به مقتضای ایمانشان عمل نموده‌اند، به مقام قرب خود می‌رساند که برترین مقام و مقصود هدایت است.^{۸۷} و این چنین است که آخرین سخنشان در بهشت، شکر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» به خاطر نیل آنها به این مقام خواهد بود: «وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛^{۸۸} «و پایان نیایش آنان این است که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [ستایش ویژه پروردگار جهانیان است].»

د) رحمت

یکی دیگر از معانی‌ای که در واژه «رب» نهفته است، با توجه به آیات قرآن، رحمت است که حکایت از آن دارد که ربوبیت خداوند با رحمت همراه است. از این رو در برخی از آیات، هدایت یافتن، نتیجه رحمت پروردگار ذکر شده است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛^{۸۹} «بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند».^{۹۰}

همچنین در آیه‌ای، رحمت «رب» سبب نزول قرآن ذکر می‌شود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ. رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^{۹۱} «[که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد. [این] کاری است [که] از جانب ما [صورت می‌گیرد]، ما فرستنده [پیامبران] بودیم. [و این] رحمتی از پروردگار توست،

که او شنوای داناست»؛^{۹۲} یعنی خداوند به خواسته ایشان که همان هدایت به سوی پروردگار است، آگاه است، بنابراین به سبب رحمتش برای هدایت آنها، قرآن را نازل کرده است.^{۹۳}

گاه پذیرش توبه به رحمت ربوبی نسبت داده شده است: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛^{۹۴} «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشد آری، او [است که] توبه‌پذیر مهربان است»؛^{۹۵} زیرا قبول توبه از شئون ربوبی است که به منظور تربیت مربوب خود^{۹۶} و بازگرداندن او به رحمت خود، انجام می‌گیرد؛ چون انسان با گناه از رحمت خداوند خارج می‌شود و با توبه، دوباره به آن بازمی‌گردد.^{۹۷}

همچنین گاه مهلت دادن به گناهکاران، از برنامه‌های تربیتی ربوبی شمرده می‌شود که به مقتضای رحمتش، در عذاب آنها تعجیل نمی‌کند و نهایت فرصت را به آنان می‌دهد: «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ لَأَعَجَلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجْدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا»؛^{۹۸} «و پروردگار تو آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر به [جرم] آنچه مرتکب شده‌اند، آنها را مواخذه می‌کرد، قطعاً در عذاب آنان تعجیل می‌نمود [ولی چنین نمی‌کند] بلکه برای آنها سررسیدی است که هرگز از برابر آن راه‌گریزی نمی‌یابند».^{۹۹}

در برخی آیات، «رب» متصف به صفت رحمت خداوند شده است، تا هرگونه ظلم و ستم را از ساحت ربوبی نفی کند: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ

۹۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۳؛ احسن الحدیث، ج ۱۰، ص ۶۷.

۹۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۳.

۹۴. بقره، ۳۷.

۹۵. الطیب البیان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۹۶. تفسیر نور، ج ۱، ص ۹۸.

۹۷. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۶.

۹۸. کهف، ۵۸.

۹۹. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۷۷.

۸۶. یونس، ۹.

۸۷. تفسیر اثنا عشری، ج ۵، ص ۲۶۷؛ احسن الحدیث، ج ۴، ص ۳۵۳.

۸۸. یونس، ۱۰.

۸۹. بقره، ۱۵۷.

۹۰. تفسیر روشن، ج ۲، ص ۲۷۴.

۹۱. دخان، ۳-۶.





مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ»؛^{۱۰۰} «و پروردگار تو بی‌نیاز و رحمتگر است. اگر بخواهد شما را می‌برد، و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین [شما] می‌کند، همچنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است.»^{۱۰۱} بنابراین رب به معنای تدبیر همراه با رحمت است؛ یعنی خداوند به منظور تدبیر امور و تربیت بندگان، با رحمت خود با آنان برخورد می‌کند و نهایت لطف خود را در این زمینه صرف می‌کند، به طوری که توبه بندگان را به سرعت اجابت می‌کند و در عذاب گناهکاران تعجیل نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. لغت شناسان برای «رب» معانی متعدد ذکر کرده‌اند که نشان دهنده گستره معانی آن است؛ یعنی گاه این واژه به معنای مالکیت، یا صاحب اختیار یا غیره است، یا همه یا بخشی از معانی فوق را شامل می‌شود. لفظ «رب» و مشتقات آن، ۹۸۰ بار در قرآن کریم، به کار رفته که اکثر استعمال این واژه در معنای خداوند متعال و در موارد اندکی در معنای غیر خدا است.

۲. واژه «رب» در ۱۰ مورد در قرآن کریم، در معنای غیر خداوند استعمال شده است که از این قرارند: ارباب، ربائب، بت، ستاره، ماه، خورشید، ملک، فرعون، ربائیون و ربائیین، و ربیون. البته در دو آیه ۲۳ و ۴۲ سوره یوسف، مفسران بین دو معنای «ملک» و «خداوند» اختلاف کرده‌اند، اما با توجه به سیاق آیات، تفسیر صحیح دو آیه این است که مراد از رب، ملک است. در بقیه موارد، در معنای خداوند استعمال شده است که معانی آن با توجه به آیات مرتبط عبارتند از: خالقیت، احیاء، امانت، هدایت تکوینی، هدایت تشریحی، و رحمت.

۳. می‌توان برای واژه «رب» و مشتقات آن در قرآن کریم، دو معنای محوری «حقیقی» و «مجازی» در نظر گرفت؛ چنانچه این واژه برای خداوند استعمال شود،

در معنای حقیقی به کار رفته است و چنانچه برای غیر خداوند استعمال شود، در معنای مجازی به کار رفته است. بنابراین استعمال این واژه در معنای مجازی، به معنای در نظر گرفتن بخشی از معنای حقیقی واژه است.

۴. بررسی موارد استعمال این واژه در معنای خداوند، ما را به گستره معنایی این واژه می‌رساند، به طوری که تمامی معانی ذکر شده در این واژه نهفته است، اما در هریک از آیات، با توجه به سیاق، یکی از معانی مد نظر قرار گرفته یا بر یکی از معانی آن تأکید شده است.

۵. با توجه به معنای این واژه درباره خداوند، می‌توان گفت: خداوند انسان را آفریده و زندگی و مرگش در دست او است، بنابراین خداوند تمامی امور زندگی انسان را زیر نظر دارد. چون خداوند تدبیر و تربیت انسان را برعهده گرفته است، از این رو، در این مسیر او را مورد هدایت تکوینی و تشریحی خود قرار می‌دهد و با رحمت خود او را به منزل مقصود هدایت می‌کند.

۱۰۰. انعام، ۱۳۳.

۱۰۱. المیزان، ج ۷، ص ۳۵۷.

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- آموزش علوم قرآن ترجمه التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، ترجمه ابومحمد وکیلی، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- الإیتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
- احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- الأسماء الثلاثة (الإله، الرب و العبادة)، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ ق.
- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- بحار الأنوار، محمداقر بن محمدتقی مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- البحر المحیط فی التفسیر، ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- یرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- التحریر و التنویر، محمدطاهر بن محمد ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- تفسیر اثنا عشری، حسین حسینی شاه عبدالعظیمی، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
- تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
- «تفسیر سوره حمد»، محمد محمدی ری شهری، جلسه ۸۳، در: rasekhoon.net
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- التفسیر الواضح، محمد حجازی، بیروت، دارالجمیل الجدید، ۱۴۱۳ ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- الصافی، محمدمحسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، علی بن یوسف حلّی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
- فتح القدر، محمد بن علی شوکانی، دمشق، دار ابن کثیر؛ بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، محمد صادقی تهرانی، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمرو زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، عبدالحق بن غالب ابن عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
- المحیط فی اللغة، صاحب اسماعیل بن عباد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
- مخزن العرفان در تفسیر قرآن، سیده نصرت بیگم امین اصفهانی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیومی، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، حسین بن مسعود



- بغوی، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- «معناشناسی «رب» در قرآن»، جعفر نکونام و نرگس بهشتی، مجله صحیفه مبین، شماره ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.
- من وحی القرآن، سید محمدحسین فضل الله، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- «معناشناسی واژه «رب»»، نسرین کردنژاد، مجله حسنا، سال اول، شماره ۴، بهار ۱۳۸۹ش.
- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخررازی، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

